

سفرنامهٔ بهمئی و لشکرکشی به طیبی

گزارشی از تحولات کهگیلویه و بوستانی
در جنگ اول جهانی ۱۹۱۸-۱۹۱۶



ترجمهٔ کاوه بیات

ادوارد ویلیام چارلز نوئل
ای. جی. بی. پیل

اللَّهُمَّ احْمِلْهُم

سفر نامهٔ بهمنی و لشکر کشی به طیبی

گزارشی از تحولات کهگیلویه و بختیاری
در جنگ اول جهانی ۱۹۱۸-۱۹۱۶

کپتین ادوارد ویلیام چارلز نوئل و
کپتین ای. جی. بی. پیل

ترجمهٔ کاوه بیات

سرشناسه: کپتین ادوارد ویلیام چارلز نونل / کپتین ای. جی. بی. پیل
 عنوان و نام پدیدآور: سفرنامه بهمنی و لشکرکشی به طبیی (گزارشی از تحولات
 کهگیلویه و بوختیاری در جنگ اول جهانی ۱۹۱۸-۱۹۱۶)
 مشخصات نشر: تهران، نامک ۱۴۰۱
 مشخصات ظاهری: ۱۸۴ صفحه
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۷۰-۳۱-۹
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 یادداشت: A Tour trough Bahmeie and an Expedition against The
 Teyebies
 Reports of Kuhgiluyeh and Bakhtiari during The First
 World War
 یادداشت:
 موضوع: سفرنامه‌های انگلیسی
 موضوع: جنگ اول جهانی ۱۹۱۸-۱۹۱۶
 شناسه افزوده: بیات، کاوه، ۱۳۳۳- مترجم
 رده‌بندی کنگره: DS۴۴/۹۸/۹س۷
 رده‌بندی دیوبی: ۶۰۴۱۵/۹۱۵
 شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۱۶۲۹۸۹

✉ naamak.publication@gmail.com
 📷 naamak.publication
 📧 @naamakpublication



تلفن: ۶۶۴۱۷۶۳۴

سفرنامه بهمنی و لشکرکشی به طبیی

کپتین ادوارد ویلیام چارلز نونل

کپتین ای. جی. بی. پیل

ترجمه کاوه بیات

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۱

چاپ و صحافی: گیلان

طرح جلد: علی بخشی

شمارگان: ۳۳۰ جلد

قیمت: ۷۵ هزار تومان

ISBN: 978-622-6670-31-9

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۷۰-۳۱-۹

همه حقوق برای این اثر محفوظ است

تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً به هر صورت (چاپی، فتوکپی، الکترونیکی و صوتی) بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

دفتر فروش: ۶-۶۶۴۷۷۴۰۵ داخلی ۱

«این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است»

فهرست

مقدمه مترجم	۷
مقدمه چاپ دوم	۳۱
بخش اول - اسناد و گزارش ها	
۱. کپتین نوئل به سرپرستی کاکس، ۲۱ مارس ۱۹۱۷ / ۲۷ جمادی الاول	۳۳
۱۳۳۵	۳۳
۲. کپتین نوئل به کنسولگری بوشهر، ۲۵ فوریه ۱۹۱۷ / ۳ جمادی الاول	۳۴
۱۳۳۵	۳۴
۳. کپتین نوئل به سرپرستی کاکس، ۲۴ مارس ۱۹۱۷ / ۳۰ جمادی الاول	۳۶
۱۳۳۵	۳۶
۴. کنسولگری بوشهر به سرپرستی کاکس، ۱۱ آوریل ۱۹۱۷ /	۴۲
۱۸ جمادی الاخر ۱۳۳۵	۴۲
۵. کپتین نوئل به سفارت بریتانیا، ۲۴ مه ۱۹۱۷ / ۲ رجب ۱۳۳۵ ...	۵۱
۶. کپتین نوئل به سر چارلز مارلینگ، ۱۶ ژوئن ۱۹۱۷ / ۲۵ شعبان	۵۲
۱۳۳۵	۵۲
۷. کنسولگری بریتانیا در اصفهان به کپتین نوئل، ۱۹ ژوئیه ۱۹۱۹ /	۶۵
۲۹ شوال ۱۳۳۵	۶۵

۸. کنسولگری بریتانیا در شیراز به سفارت بریتانیا، ۲۲ ژوئیه ۱۹۱۷ /
 ۲ شوال ۱۳۳۵ ۶۶
۹. کپتین نوئل به کنسولگری بریتانیا در اصفهان، ۲۳ ژوئیه ۱۹۱۷ /
 ۳ شوال ۱۳۳۵ ۶۷
۱۰. کپتین نوئل، [به سفارت ؟]، ۲۴ ژوئیه ۱۹۱۷ / ۴ شوال ۱۳۳۵ .. ۶۸
۱۱. کپتین نوئل، ۹ سپتامبر ۱۹۱۷ / ۲۲ ذیقعدة ۱۳۳۵ ۶۹
۱۲. مظفرخان آرویی به سرپرسی کاکس، ۲۶ نوامبر ۱۹۱۸ / ۲۱ صفر
 ۱۳۳۷ ۷۱
۱۳. کنسولگری بریتانیا در اصفهان به سفارت، ۹ مه ۱۹۱۷ / ۱۷ رجب
 ۱۳۳۵ ۷۴
۱۴. کنسول روسیه در اصفهان به رؤسای کهگیلویه، ۳۱ دسامبر ۱۹۱۶ /
 ۱۸ ربیع الاول ۱۳۳۵ ۷۵
۱۵. سفارت روسیه به سفارت بریتانیا، ۸ ربیع الثانی ۱۳۳۵ ۷۶
- بخش دوم: ۷۷
- یادداشت‌های سفر کهگیلویه در اوت و سپتامبر ۱۹۱۷ / شوال -
 ذیحجه ۱۳۳۵، کپتین نوئل ۷۷
- لشکرکشی بختیاری برضد طیبی‌ها، ژوئن-ژوئیه ۱۹۱۸ / رمضان -
 شوال ۱۳۳۶، کپتین پیل ۱۴۳
- فهرست اعلام ۱۷۷

مقدمه مترجم

سفرنامه بهیمنی گزارش سفری است به یکی از حوزه‌های کمتر شناخته شده کهگیلویه به قلم یکی از افسران سیاسی بریتانیا، کپتین نوئل که به رغم شهرت و آوازه‌ای تاریخی، هنوز در مورد آثار و نوشته‌های برجای مانده از وی تحقیقات درخور توجهی صورت نگرفته است. در کنار این سفرنامه که بیشتر ارزش جغرافیایی و مردم‌شناختی دارد،^۱ مجموعه‌ای از اسناد و گزارش‌های سیاسی به قلم نوئل و یا در پاسخ به وی نیز در دسترس بود که آنها نیز در مقام پیش درآمدی بر سفرنامه مزبور ترجمه و ارائه شده‌اند.^۲ تصویری از این اسناد را سال‌ها پیش آرش خازنی در اختیارم قرار داد که از او متشکرم.

در توضیح بیشتر این اسناد و گزارش‌ها، علاوه بر اشاره‌ای مختصر به زندگانی سیاسی کپتین نوئل، سعی شد با استناد به دیگر گزارش‌های

1. Diary of a tour through Kuhgeld [sic] in August and September, 1917, 39pp.
FO 218/1171.

۲. از مجموعه اسناد آرشیو ملی بریتانیا به شماره FO 248/1171

برجای مانده از مقامات سیاسی بریتانیا از تحولات کلی حوزه خوزستان در این دوره - سال‌های میانی جنگ اول جهانی - نیز تصویری ارائه شود.

کپتین (سروان) ادوارد ویلیام چارلز نوئل (۱۸۸۶-۱۹۷۴) که البته بعدها در ارتش حکومت بریتانیا در هند به منصب سرهنگ دومی نیز ارتقاء یافت، در یک خانواده نظامی در بریتانیا متولد شد و پس از تحصیلات اولیه در بیرمنگام و واریکشایر، یک دوره آموزشی را نیز در آکادمی نظامی همایونی وُولیچ طی کرد.^۱ به نظر می‌آید که از سال ۱۹۱۱ در حالی که در مقام یکی از افسران فوج ۴۴ مرواراس^۲، به خدمت ارتش هند درآمده بود برای مدتی جایگزین یکی از دستیاران نمایندگی مقیم بریتانیا در بوشهر شد.^۳ اطلاع بعدی درباره فعالیت‌های نوئل به ژوئن ۱۹۱۴/جمادی‌الثانی - رجب ۱۳۳۲ مربوط می‌شود که وی در آستانه جنگ اول جهانی در مقام دستیار دوم نمایندگی بریتانیا جایگزین ستوان لوخ شد^۴ و تا آوریل ۱۹۱۵/جمادی‌الاول - جمادی‌الثانی ۱۳۳۲ نیز در این منصب برجای ماند.^۵ در همین دوره بود که مأمور شد ویلهلم واسموس و تنی چند از دیگر عوامل آلمان را در سر راهشان از شوستر

۱. به نقل از تارنمای Thepeerage.com

C.J. Edmonds, *East and West of Zagros*, Edited by Yann Richard, Brill, Lieden, Boston, 2010, PP.346-345.

2. Merwaras

3. *Administration Report on the Persian Gulf Political Residency for the Year 1911*. Calcutta, 1912 (Archive Editions 1986) p.11.

4. *Administration Report*, 1914, Ibid, p.5

5. Ibid, 1915. p.1

به فارس بازداشت کند. اگرچه واسموس موفق شد بگریزد و این سرآغازی شد بر سرگذشت پرآوازه او در سال‌های بعد، ولی دکتر لندرس و مجموعه اسناد و مدارک هیئت مزبور به دست کپتین نوئل افتاد؛ شهرت وی نیز از همین دوره شروع شد.^۱

در همین ایام در آوریل ۱۹۱۵ به نیابت کنسولگری اهواز منصوب شد. در این دوره بخش‌های شرقی خوزستان صحنه رویارویی نیروهای بریتانیا و عثمانی بود که هریک علاوه بر قوای متعارف خود مجموعه‌ای از عشایر عرب محلی را در صف متحدان خود داشتند. در کنار این تحولات در حوزه‌های شرقی خوزستان در ارتباط با تحرکات خوانین بختیاری در آن حدود نیز رخدادهایی جریان داشت که به نظر می‌آید زمینه‌ساز فعالیت‌های جاری و بعدی کپتین نوئل شد.

ماژور ادموندز یکی از هم‌تایان و همکاران نوئل در این دوره در توصیف فعالیت‌های او می‌نویسد: «نوئل از لحظه انتصاب به پُست جدید خود در ژوئن سال گذشته [۱۹۱۵] برای ایجاد ارتباط با تمامی طوایف لر و عرب شمال دزفول و بویژه عشایر سگوند که به خودسری شهرت داشتند وارد کار شد؛ وی امیدوار بود که بتواند برای افتتاح یک مسیر تدارکاتی به عماره و همچنین در صورت نیاز، به عنوان نیرویی در مقابل بختیاری‌ها که برخی از آنها برخلاف خواسته بزرگان‌شان گام برداشته و در

1. Ibid, p.3

همچنین بنگرید به کریستوفر سایکس، فعالیت‌های جاسوسی واسموس یا لارنس آلمانی در ایران ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: انتشارات وحید، ۱۳۴۸، صص

شمال با دشمن همراه شده بودند، از آنها - [سگوندها] - استفاده کند. ولی هنگامی که در ژانویه ۱۹۱۶ / ربیع الاول ۱۳۳۳ نخستین کاروان که عبارت از چهارصد بار قاطر بود توسط سگوندها غارت شد و خود نوئل نیز پول هنگفتی را از دست داد، اقدام مستقیم ضرورت یافت. دو اسواران از نیروی سوار سی و ششم به شوش اعزام گردید و با کمک بخشی از سگوندها که تحت فرماندهی سرتیپ [خان]، یکی از روساء همراه قرار داشتند، [طوایف] خاطی سرکوب شده و راهی به عماره باز شد.^۱

در خلال سال بعد - سال ۱۳۳۴ / ۱۹۱۶ - نوئل کماکان نیابت کنسولگری اهواز را برعهده داشت. اگرچه به دلیل مصون ماندن خوزستان از جنگ‌های انگلیس و عثمانی در بین‌النهرین و همچنین شکست تلاش‌های کمیته دفاع ملی و نهضت مهاجرت منتج از آن برای ورود ایران به جنگ به نفع آلمان و عثمانی، این ایام با دوره تحکیم مواضع متفقین در ایران توأم شد، ولی دوره کم‌ماجرایی هم نبود. به گونه‌ای که در بخش بعدی این یادداشت خاطرنشان خواهد شد یکی از نخستین مسائلی که پیش آمد داستان مراجعت بخشی از مجاهدان بختیاری بود که در پی درهم شکسته شدن نیروهای مهاجرین در محور کرمانشاه - خانقین، اینک قصد داشتند به بختیاری برگردند.

سر آرنولد ویلسون که در آن دوره در مقام یک افسر سیاسی، مستشارِ قوای اعزامی بریتانیا در بین‌النهرین بود در توصیف تحولات این دوره و نقش کپتین نوئل در آنها از آرامش نسبی حوزه‌های جنوب غرب ایران در

سال ۱۹۱۶ می‌نویسد و بی‌اثر ماندن تلاش ترک‌ها و آلمانی‌ها برای برآشفتن آن حدود؛ «خوانین بختیاری اجازه ندادند که اختلافات داخلی‌شان امنیت حوزه‌های نفتی را به خطر اندازد و تلاش آلمانی‌ها و دیگر عوامل [دشمن] که در اصفهان مستقر شده بودند نیز توسط کپتین نوئل خنثی شد که توان لایزال و تحرک حیرت‌انگیزش نام او را در کل جلگه کارون بر سر زبان‌ها انداخته بود. تنها در یک مقطع، در ماه اوت بود که چنین به نظر آمد احتمال دارد عناصر طرفدار آلمان در میان خوانین بختیاری دست بالا را پیدا کنند و در نتیجه قوای مستقر در اهواز تقویت شد...»^۱

سال بعد - ۱۳۳۶/۱۹۱۷ - برای مقامات بریتانیا، سرآغازی امیدوارکننده داشت. با تحکیم مواضع آنها در بین‌النهرین، اوضاع خوزستان کم و بیش آرام بود و حتی در یک مرحله با توفیق مقامات بریتانیایی در گشایش یک راه تجارتی از طریق دزفول - خرم‌آباد به داخله ایران از فشار ناشی از انسداد راه لینچ به دلیل دستبردهای مکرر عشایر کهگیلویه بر آن، تا حدود کاسته شد.^۲

اگر مراحل نخست این سال دوره اوج اقتدار متفقین در ایران محسوب می‌شد اما از یک مرحله به بعد، یعنی از نمایان شدن تدریجی آثار انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و فروپاشی نظام تزاری در پاییز همان سال با سرریز مجموعه‌ای از تحرکات جدید توأم شد که برتری منطقه‌ای متفقین و بویژه

1. Lt.Col.Sir Arnold Wilson, *Loyalties, Mesopotamia, 1914-1917*, Green Wood Press (N.Y.1969), p.168

2. *Administration Report*, Ahwaz, 1917, op.cit., p.37

بریتانیا را با دشواری‌های فزاینده‌ای روبرو کرد. در کنار بروز رخدادهایی چون دستبردهای عشایر دیرکوند بر جاده دزفول - خرم‌آباد در پاییز همان سال و شکل‌گیری آشوب شهری در شوشتر در همان ایام که به اعزام یک واحد از نظامیان بریتانیا و سرکوب شورش مزبور منجر شد،^۱ تحولات جاری در قلمرو بختیاری و حوزه‌های اطراف آن یعنی موضوع اصلی گزارش‌ها و اسناد این مجموعه، مهمترین مسئله‌ای بود که مقامات سیاسی و نظامی بریتانیا را به خود مشغول داشت.

اگرچه چند سال بعد برای یک دوره کوتاه باز هم در ارتباط با موضوع بختیاری از نوئل صحبتی به میان آمد،^۲ ولی ظاهراً از نوامبر ۱۹۱۷ / محرم - صفر ۱۳۳۶ که یک ماه مرخصی گرفت،^۳ کار وی در آن حدود عملاً خاتمه یافته بود و با آن که در خلال سال بعد - ۱۹۱۸ - نیز به لحاظ رسمی کماکان نیابت کنسولگری را برعهده داشت، ولی به دلیل یک «مأموریت فوق‌العاده» در خوزستان نبود و امور کنسولگری را کپتین پیل اداره می‌کرد.^۴ این مأموریت که از سوی ژنرال دنسترویل و در تدارک لشکرکشی به قفقاز به او محول شد، سفری به تفلیس را به دنبال آورد. در راه بازگشت از آنجا بود که در مارس ۱۹۱۸ / حوت ۱۲۹۶ توسط نیروهای

1. Ibid, p.37

۲. در مقام مشاور ویژه در امور مربوط به نفت بختیاری در سال ۱۹۲۱. بنگرید به Stephanie Cronin, *Tribal Politics in Iran, Rural Conflict and the New State, 1921-1941*, Routledge, London and New York, 2007, p.141
علیرضا ابطحی، نفت و بختیاری‌ها، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴، ص ۱۸۳-۱۷۴

3. *Administration Report*, Ahwaz 1917, op.cit. p.33

4. Ibid, Ahwaz, 1918, p.43

جنگل بازداشت شد و پس از پنج ماه اسارت در تابستان همان سال، در چارچوب توافق نیروهای بریتانیا و جنگلی‌ها رها شد.^۱

در همین ایام - سال ۱۹۱۸ - از حضور کپتین نوئل در محور کردند - کرمانشاه یاد شده است^۲ و انتصاب وی به عنوان افسر سیاسی قوای بریتانیا در کرکوک که سرآغازی بود بر مداخلات گسترده بریتانیا در حوزه‌های کردنشین عراق.^۳

در مراحل بعدی حوزه خدمات دولتی وی در مقام یکی از افسران سیاسی قوای نظامی بریتانیا در هند از غرب به شرق منتقل شد؛ در سال ۱۹۲۴ در منطقه کورام واقع در مرزهای شمال غرب امپراتوری هند - (پاکستان فعلی) - نمایندگی سیاسی را برعهده داشت^۴ و در فاصله ژوئیه ۱۹۲۹ تا آوریل ۱۹۳۱ نیز عهده‌دار کنسولگری بریتانیا در کرمان بود.^۵ بعد از آن تا جایی که اطلاع در دست است یعنی تا سال ۱۹۳۳ در مقام کمیسونر زراعی، مجدداً به منطقه مرزهای شمال غرب منتقل شد.^۶

ظاهراً در سال‌های جنگ جهانی دوم از نو به ایران مراجعت کرد و در همان حوزه مألوف - منطقه لرنشین جنب ایران مشغول شد. در خلال شورش موسوم به «نهضت جنوب» در مراحل پایانی جنگ دوم جهانی که

1. Edmonds, op.cit., p.237

ابراهیم فخرایی، سردار جنگل، تهران: جاویدان، ۱۳۶۲، صص ۱۱۲-۱۱۳

2. Wilson, *Loyalties*, op.cit., pp.162-163

3. Wilson, *Mesopotamia, Clash of Loyalties*, Oxford University Press, London, 1931, pp.127-29, 139-134

4. The peerage.com, op.cit.

۵. لویی رابینو، دیپلمات‌ها و کنسول‌های ایران و انگلیس، ترجمه و تالیف غلامحسین میرزاصالح، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳، ص ۱۱۳

6. Thepeerage.com.op.cit.

بحث تحریکات احتمالی بریتانیا در ایجاد این وضعیت پیش آمد بار دیگر نام و شهرت وی در مقام یکی از مأمورین دولت بریتانیا مطرح شد.^۱ از سرگذشت بعدی وی تا دسامبر ۱۹۷۴ که فوت می‌کند،^۲ اطلاعی در دست نیست.

همان‌گونه که پیشتر نیز خاطرنشان گشت موضوع اصلی این اسناد و گزارش‌ها به تحولات بخش‌های جنوب غربی کهگیلویه و بویراحمد در سال ۱۹۱۷ مربوط می‌شود ولی برای توضیح بیشتر حوادث و رخداد‌های مزبور شاید بهتر آن باشد براساس گزارش‌های کنسولی نمایندگی‌های بریتانیا در خوزستان و اهواز از سوابق امر نیز شمه‌ای بیان گردد.

با ورود عثمانی به جنگ اول جهانی در کنار قدرت‌های مرکز، خوزستان و به‌ویژه تاسیسات نفتی بریتانیا در آن حدود به یکی از صحنه‌های اصلی و اولیه جنگ تبدیل شد. در کنار رویارویی اصلی بریتانیا و عثمانی در نقاطی چون اهواز و محمّره که به افتتاح یک جبهه جنگی در حدود بین‌النهرین منجر شد، در حوزه‌های لرنشین خوزستان نیز مجموعه حوادثی رخ داد که بنا به گزارش کنسولگری خوزستان در سال ۱۹۱۵ اهم آنها به قرار ذیل بودند:

«در اکتبر [۱۹۱۵ / ذیقعد - ذیحجه ۱۳۳۳] در اثر مجموعه‌ای از تحریکات مذهبی در بهبهان به تحریک سیدعیسی و با حمایت مالی

1. George Lenczowski, *Russia and the West in Iran, 1918-1948*, Cornell University Press, Ithaca, N.Y. 1949, p.252

2. The peerage.com, op.cit.

آلمانی‌ها، گروهی از مجاهدان گرد آمدند که بنا بر گزارش‌های واسله قصد داشتند به سمت لیرای پیشروی کنند. شیخ محمره یک واحد نیرومند از اعراب تحت فرمانش را به مرزهای قلمرواش در جراحی و هندیکان اعزام داشت و در اثر این اقدام و همچنین اختلافات درونی در میان تحریک کنندگان، این ماجرا به جایی نرسید.»

«در اوت / رمضان - شوال همان سال، یک اسواران سوار از قوای مستقر در اهواز وظیفه یافتند برای جلوگیری از خرده شرارت‌های اعراب در امتداد خط لوله نفت و تاسیسات شرکت نفت انگلیس و ایران و همچنین جلوگیری از راه‌های عمال آلمان از اصفهان به شوشتر در بندگیر مستقر شوند.»

«در ماه اکتبر / ذیقعه - ذیحجه آقارحیم ارشدالدوله در اسم به عنوان رئیس سواران بختیاری ولی عملاً برای احراز نیابت حکومت از طرف بختیاری‌ها وارد دزفول شد و به محض ورود یک رشته تحریکات ضدانگلیسی را نیز آغاز کرد. اندکی بعد این فرد برای اغواء شیخ [خزعل] راهی محمره شد که البته به هدف خود نیز نائل نگشت.»

«در ۱۸ نوامبر / ۱۰ محرم وقارالملک از طرف حکومت خوزستان، به عنوان نیابت حکومت دزفول منصوب شد ولی رئیس سواران [بختیاری] که پیشتر به او اشاره شد عملاً مانع از حکمروایی او شده و آشکار شد که خوانین بختیاری با توجه به ضعف دولت مرکزی، خود خواهان کسب حکومت آن حدود هستند.»

«در طول سال (۱۹۱۵) روابط شیخ [خزعل] و خوانین بختیاری علی‌الظاهر دوستانه باقی ماند. هرچند که براین باور بود که سردار جنگ،

ایلخانی، در تحریک برخی از طوایف تابعه او دست داشته است.»
 «سردار محتشم و امیر مجاهد در مقام ایلخانی و ایلبگی [بختیاری]
 جایگزین سردار جنگ و سردار بهادر شدند. شیخ [خزعل] فرد آخر -
 [امیر مجاهد] - را در زمره دوستان و خیرخواهان خود می‌شمرد، از این رو
 از انتصاب وی [در مقام ایلبگی] استقبال کرد.»

در ماه اکتبر پس از چیرگی عوامل هوادار آلمان و عثمانی بر اصفهان...
 «سرکنسول اعلیحضرت [پادشاه بریتانیا] در اصفهان، به اتفاق کارمندان
 کنسولگری و اتباع بریتانیایی مقیم اصفهان وارد اهواز شدند. هرچند بعد
 از مدتی کوتاه هریک به جانبی رهسپار شدند و آقای گراهام به کنسول
 [اصفهان] در اهواز مستقر شده و عهده‌دار سرپرستی امور بختیاری
 گشت.»

و بالاخره آن که پس از تثبیت موقعیت نظامی بریتانیا در جبهه
 بین‌النهرین و دور شدن عرصه رویارویی از حوالی خوزستان، در اواخر
 همان سال «...روابط شیخ محمره با عشایر عرب آن حدود به تدریج از نو
 عادی شد.»^۱

به گونه‌ای که در گزارش کنسولگری خوزستان از تحولات سال بعد -
 سال ۱۳۳۴/۱۹۱۶ - می‌خوانیم مهمترین موضوعی که در این دوره پیش
 آمد، مسئله بختیاری‌هایی بود که در خلال نهضت مهاجرت به صف
 هواداران آلمان و عثمانی پیوسته بودند و اینک با فروپاشی حرکت مزبور
 قصد داشتند به قلمرو خود مراجعت کنند.

«در اوایل آوریل / جمادی‌الآخر مهدی‌قلی‌خان سالار مسعود پسر سردار ظفر بختیاری (فرمانده فراری‌های مجاهد و گروه امیر مفخم) همراه با حدود پانصد نفر از همراهانشان، از روس‌ها شکست خورده و از پشتکوه به رود کرخه رسیدند. آنها قصد داشتند از رودخانه عبور کرده و از طریق دزفول خود را به قلمرو بختیاری برسانند.»

«چند روز بعد دو یا سه اسواران از سواره نظام بریتانیا برای بستن راه آنها در شوش مستقر شدند. ایلخانی و صارم‌الملک (برادر [سالار] مسعود) توسط نمایندگان بختیاری در دزفول بدان‌ها پیغام فرستادند که بهتر است به افسر فرمانده [قوای بریتانیا] در شوش تسلیم شوند که به نتیجه نرسید.»

«در ۱۰ آوریل ۶/ جمادی‌الآخر برضدفراری‌ها و سگوندهایی که بدان‌ها پیوسته بودند عملیاتی آغاز شد که به اسارت سالار مسعود و صد نفر از همراهانش منجر شد. گروهی دیگر از آنها در تلاش عبور از رودخانه غرق شدند و گروهی دیگر نیز به سمت پشتکوه گریختند. در اثر این عملیات بدنه اصلی ایل روی به جانب دیگر گذاشته و صادق‌خان، سیدمحمدخان و چراغ‌علی‌خان به سرتیپ‌خان پیوستند.»

«فراری‌ها یک بار دیگر نیز سعی کردند از کرخه عبور کنند ولی تلاش آنها توسط سگوندها خنثی شد و در ۱۸ آوریل ۱۴/ جمادی‌الآخر سگوندهای تحت فرمان مرزبان‌خان و آقارضا بدان‌ها حمله کردند. در اثر این عملیات نیروی باقی‌مانده با برجای گذاشتن سی اسیر، غارت شده و پراکنده گشتند.»

«در ۲۱ آوریل ۱۷ جمادی الآخر شیخ دورچال بن فهیل^۱ از طایفه عبدالخان یک گروه صد و پنجاه نفری از فراری های بختیاری را که تحت فرماندهی بهادرالسلطنه بودند خلع سلاح کرد و به کاپیتان نوئل تحویل داد.»

«در ۲۶ مه دویست مجاهد دیگر به فرماندهی ابوالقاسم خان که در اثر تعقیب روس ها منهزم شده بودند به یورد آقارضا سگوند رسیدند. آنها نیز قصد داشتند از طریق دزفول راهی موطن خود شوند. با ورود اسواران مستقر در شوش به کوشک، گروه ابوالقاسم خان به سمت دز حرکت کرد. آنها تحت تعقیب قرار گرفته و مقادیر معتناهی اسب و اسلحه برجای گذاشتند. گزارش شد که بسیاری از آنها نیز در تلاش عبور از دز غرق شده اند.»

«در اواسط مه / رجب سالار مسعود و بهادرالسلطنه آزاد شده و در اهواز تحویل ایلخانی شدند.»^۲

«در ۸ مه ۵/ رجب سه نفر از بزرگان ایل سگوند، نجف قلی خان پسر سرتیپ خان، غضبان پسر کاظم خان و غلام رضاخان پسر داراب خان که گروگان بودند به محرمه اعزام شدند. شیخ [خزعل] در فیلیه بدان ها جای داد و دولت نیز از طریق کنسولگری برای هریک ماهی پانزده تومان مقرری برقرار کرد. در اواسط مه / رجب سید عیسی، مجاهد صاحب نام

1. Durchal bin Faehl

۲. سرهنگ ابوالفتح اوژن بختیاری در کتاب تاریخ بختیاری خود (بخش سوم، ضمیمه مجله وحید، تهران ۱۳۴۶) قسمتی را نیز به توضیح این سلسله رخدادها اختصاص داده است که به رغم اختصار (صص ۲۶۳-۲۵۸) با گزارش یکجانبه فوق تفاوت دارد.

نیز توسط شیخ حنظل به اهواز آورده شد. چندی بعد شیخ [خزعل] او را نیز به محمره آورد و اینک در قصر زندگی می‌کند.»

...

«در اوائل مه / رجب سردار محتشم و امیرمجاهد، ایلخانی و ایلبگی [بختیاری] وارد بند قیر شده و چندی بعد شیخ [خزعل] بدانجا رفته و آنها را به اهواز آورد. در جلساتی که در ۲۳ و ۲۴ مه / ۲۰ و ۲۱ رجب با حضور افسر سیاسی ارشد [بریتانیا]، شیخ حاجی رئیس، خوانین جزء، صاحب‌منصبان کنسولی و دکتر یانگ برگزار شد طرفین متعهد شدند که به نحو مطلوبی به وظایف خود عمل کرده و در حوزه‌های تحت نظارتشان نظم را حفظ کنند.»^۱

با پشت سر گذاشته شدن تحولات این سال که پای نوئل را نیز بدین حوزه باز کرد، سال ۱۹۱۷ با مجموعه تلاش‌هایی برای تشکیل یک نیروی چریک بختیاری آغاز شد. یکی از چند برنامه مطرح شده برای مقابله با نفوذ روسیه در بخش اصفهانی مرز [حوزه نفوذ بریتانیا؟] و در ماه فوریه ۱۹۱۷ / ربیع‌الآخر - جمادی‌الاول ۱۳۳۵ با استخدام ۲۰۰ پیاده و ۱۰۰ سوار تحت فرماندهی افسران بریتانیایی که در چهارمحال مستقر می‌شدند رسماً موافقت شد.

«در تطابق با همین سیاست نیز آقای هریس که در آن موقع نیابت کنسولگری اصفهان را برعهده‌دار داشت برای سرپرستی منافع ما مأمور دهکرد شد ولی متأسفانه دسایس محلی چنان وی را عاجز کرد که سه ماه

1. Ibid, 1916, p.51

بعد از ورود به قلمرو بختیاری جان خود را گرفت. برای او جانشینی معین نشد.

«دسایس امیر مجاهد باعث شد که سردار محتشم دیگر به هیچ وجه نتواند در مقام ایلخانی‌گری باقی بماند و برای فراهم آوردن تسهیلات لازم جهت او قرار شد که امیرمجاهد برای یک دوره نامشخص کشور را ترک کند. سردار ظفر نیز پذیرفت که در ازاء اقدام ما در جهت تسویه مطالبات معوقه‌اش از دولت ایران و وعده حمایت از نامزدی وی برای احراز ایلخانگیری در اولین فرصت بعدی، هشت ماه به هند برود.

«با ورود ایلخانی و ایلبگی به قشلاق معلوم شد که روحیه آنها تغییر کرده و قصد ندارند برای پیشبرد منافع ما کاری بکنند. این تغییر و دگرگونی در درجه اول حاصل مجموعه اقدامات اداری ما در دزفول و شوشتر بود، اقداماتی ناشی از مقتضیات نظامی که در نتیجه باعث از میان برخاستن نفوذ و همچنین درآمد هنگفت خوانین بختیاری در این شهرها شده بود. علاوه براین سردار محتشم از این مسئولیت خسته شده بود و قصد کناره‌گیری داشت.

«در یک چنین وضعیتی پشتیبانی از خط مشی ما فقط در ازاء امتیازاتی قابل خرید بود که میلی به اعطاء آنها نداشتیم و در نتیجه نایب کنسول اعلیحضرت [پادشاه] بریتانیا ترکیب جدیدی را برای مدیریت ایللی پیشنهاد کرد که عبارت باشد از سردار ظفر در مقام ایلخانی و سردار اشجع برای ایلبگی.

«سفیر [بریتانیا] در آغاز از این ترکیب جدید حمایت کرد؛ استعفای سردار محتشم پذیرفته شد و طی مخابره تلگرافی به سردار ظفر از او

خواسته شد که حکومت را عهده‌دار شود. برای خروج امیر مجاهد از کشور که با توجه به مداخلهٔ دوستانه شیخ محمره قول داده بود که از ایلخانی جدید حمایت کند، اقدام دیگری به عمل نیامد.

«تأثیر انقلاب روسیه بر تهران خود را نشان داد و سفیر [بریتانیا] تلگراف کرد که با توجه به خصومت خوانین تهران نسبت به آن دو - [سردار ظفر و سردار اشجع] - دیگر نمی‌تواند از نامزدی سردار ظفر [برای ایلخانیگری بختیاری] حمایت کند. خوانین تهران بر آن بودند که تا مراجعت ایل به ییلاق که سردار بهادر و سردار جنگ به ایل اعزام گردند - اسماً برای بررسی وضعیت ولی عملاً برای احراز ایلخانیگری و ایلبگی - سردار محتشم و امیرجنگ در مقام خود ابقاء شوند. تحولات بعدی نشان داد که این اقدام خوانین تهران، توپ توخالی‌ای بیش نبود. مخالفت واقعی آنها با سردار ظفر نه براساس مسائل شخصی، بلکه از این جهت بود که وی کاندیدای ما محسوب می‌شد و آنها امیدوار بودند که اگر وی بدون حمایت ما بدین منصب انتخاب شود آنگاه بتوانند از وی قول بگیرند که با حضور نمایندگان بریتانیا در قلمرو بختیاری و تشکیل نیروی چریک ایلی مخالفت کند. با توجه به دگرگون شدن وضعیت روسیه و وضعیتی که برای انتخاب سردار ظفر به ایلخانیگری پیش آمده بود، تصمیم گرفته شد که عجالتاً از برنامهٔ نیروی چریک صرف‌نظر گردد.

«در ماه ژوئیه / رمضان - شوال سردار ظفر و سردار اشجع توسط ایل و با حمایت خوانین تهران به ایلخانیگری و ایلبگی ایل انتخاب شدند. چند ماه بود که سردار محتشم برای تأمین امنیت جادهٔ لینچ کاری نکرده بود و در نتیجه عشایر کهگیلویه از نو دست به غارت و راهزنی گشوده و

عملاً در خلال بخش اعظم تابستان این راه مسدود بود. با ایلخانگیری سردار ظفر این وضعیت به کلی تغییر کرد و در نخستین هفته سپتامبر / اواسط ذیقعه سرکنسول اعلیحضرت [پادشاه] بریتانیا در اصفهان گزارش کرد که انتظام بی نظیری در جاده اعاده شده است.

«در علاقه صادقانه ایلخانی جدید نسبت به منافع ما تردیدی نیست. طبیعتاً با دشواری‌هایی چون مخالفت هواداران سردار محتشم باید تا کند و قحطی حاصل از خشکسالی و آفت ملخ نیز موقعیت او را دشوارتر کرده است. در یک مرحله اعلان داشت که قصد دارد در طول زمستان در ییلاق بماند ولی در پی وعده‌هایی مبنی بر پشتیبانی مالی و تسلیحاتی از لشکرکشی مورد نظرش برضد کهگیلویه، حاضر شد نظرش را تغییر دهد.»^۱

سفر کاپیتان نوئل به منطقه بهمنی که شرح کامل آن بخش دوم این مجموعه را تشکیل می‌دهد نیز در حاشیه این تحولات صورت گرفت. در ادامه گزارش رسمی نیابت کنسولگری اهواز از این سفر چنین یاد شده است:

«در اوائل اوت / اواسط شوال کپتین نوئل اهواز را به مقصد دالون ترک گفت. وی امیدوار بود که بتواند در آنجا برای بازدید از منطقه کهگیلویه تهیه و تدارک لازم را کامل کند. قصد داشت در قلعه مُمبئی از حسین‌خان، رئیس بهمنی دیدار کرده، سپس از طریق قلمرو طیبی و بویراحمد خود را به فلارد در حوزه بختیاری برساند. متأسفانه به دلیل

دشمنی طبیعی‌ها که در این ایام به غارت مستمر جاده‌لینچ اشتغال داشته و در نتیجه نگران اعمالشان بودند، ادامه سفر از ممبی به بعد میسر نشد و کپتین نوئل مجبور شد از همان راهی که آمده بود مراجعت کرده و از طریق جاده‌لینچ راهی بختیاری شود. وی در خلال اقامت در قلعه ممبی توانست اطلاعات مفید فراوانی گرد آورد و چند نمونه سنگ آهن و ذغال سنگ نیز پیدا کرد که برای تجزیه به انگلستان ارسال شده است. در رشته کوه منگشت که قلمرو بختیاری را از کهگیلویه جدا می‌کند، در ارتفاع ۸۰۰۰ تا ۹۰۰۰ پایی، جایی فوق‌العاده برای یک قرارگاه تابستانی کشف شد.^۱

البته همان‌گونه که در مورد دیگر آراء کپتین نوئل برای اداره امور آن حدود از طریق تقویت یک گروه خاص از خوانین بختیاری تردیدهایی جدی پیش آمد که در اسناد و گزارش‌های بخش اول این مجموعه موضوع بحث و بررسی قرار دارد در مورد پیشنهادهای دیگر او چون فوق‌العاده بودن یا نبودن این محل جهت ایجاد یک قرارگاه کوهستانی نیز پرسش‌هایی مطرح شد. در همان ایام - احتمالاً اواخر سال ۱۹۱۷ - از سر آرنولد ویلسون خواسته شد که برای احداث یک آسایشگاه کوهستانی جهت مداوای مجروحان نظامی بریتانیا از حوزه‌های کوهستان جنوب غرب ایران بازدیدی به عمل آورد. پس از صرف نظر از پشتکوه به دلیل بُعد مسافت و همچنین دلایل سیاسی، بنا به توصیه کپتین نوئل با وی همراه شد تا بالاتفاق از ارتفاعات منگشت بازدیدی به عمل آوردند.